

مشکل روانی یا سیاسی؟

ریبوار احمد

ابراهیم علیزاده در نشستی که در استکهلم تشکیل شده بود، در پاسخ به این سوال: چرا کومه‌له ای که خود را سازمانی چپ و کمونیست می‌شناسد با احزاب و نیروهای سیاسی ناسیونالیست و راست رو منطقه رابطه و پیوند نزدیک دارد اما از حزب کمونیست کارگری دوری میکند؟ چنین گفت: یکی از علل این مساله ریشه در مشکل روانی تشکیلات ما با کمونیسم کارگری دارد.

به نظر میرسد سرانجام ابراهیم علیزاده از سیاستمداری فراتر رفته باشد و برای توجیه نزدیکی به راست و دوری از چپ در صف بندی نیروهای سیاسی به عرصه روانشناسی پناه برده است. اگر به این باور برسیم که موضع و رابطه یک سازمان سیاسی با احزاب دورو بر و اتخاذ موضع سیاسی بر اساس آن روابط و پیوندها با دلیل روانشناسی قابل توضیح است، در این صورت باید کومه‌له به روان پزشک مراجعه کند و مثل هر مبتلا به مشکلات روانی روزی سه حبه قرص را قورت دهد!

طبق چنین تحلیلی، مشکلات و امراض روانی کومه‌له باید بسیار عمیقتر از صرف موضع درقبال کمونیسم کارگری باشد. آیا سکوت کومه‌له طی این ۱۱ سال گذشته در برابر ترور وسیع زنان در کردستان عراق که زیر سلطه احزاب ناسیونالیست دوست کومه‌له اتفاق افتاده است، ترور بکر علی رهبر زحمتکشان بی مسکن و بی سرپناه توسط اتحادیه میهنی، بستن روزنامه بو پیشه‌وه و فتوای ترور ریبوار احمد نیز ریشه در مشکل روانی دارند!؟

اما جالب است بدانیم که کومه‌له وقتی در صدد خنثی کردن توطئه ترور شخص ابراهیم علیزاده توسط باندهای جنایتکار جمهوری اسلامی برآمد، شاهد دستگیری ۶ نفر از پیشمرگان خود توسط اتحادیه میهنی بود، و همچنین در برابر کسانی که امکانات کودتا علیه کنگره نهم کومه‌له را توسط عبدالله مهتدی تهیه دیدند نه تنها دچار مشکلات روانی نمی‌شود، بلکه به نظر نمی‌رسد که فعلا در دوستی با آنها به خود شک و تردیدی راه دهد! شاید این به نوعی معجزه شبیه باشد یا نوعی خاص از مرض روانی باشد وقتی که می بینیم که علیرغم اختلاف شدید سیاسی با حزب دمکرات که به جنگ و درگیری مسلحانه هم منجر شد، کومه‌له نه تنها در ارتباط با حزب دمکرات دچار مشکل روانی نشده است، بلکه روابط دوستانه بدی هم ندارند. در حالی که در رابطه با کمونیسم کارگری که اختلافات و جدلهای تماما و منحصرا سیاسی صورت گرفته، کومه‌له ناگاه به مرض روانی-تشکیلاتی مبتلا میشود! به این ترتیب مشکل روانی کومه‌له باید ابعاد بسیار وسیعی داشته باشد.

تعجب در این است که این اظهارات از زبان رهبر اول و دبیر اول کومه‌له جاری شده است. علی‌القاعده هیچ سازمان سیاسی نه از رهبری عقب می‌افتد و نه در پیشاپیش رهبری حرکت میکند، بنابراین مشکل در رهبری کومه‌له است. اما واقعا چاره چیست؟ آیا باید این سازمان همراه با تمام اعضا آن را برای معالجه این مشکل روانی به روانپزشک مراجعه دهیم؟ اینکه ابراهیم علیزاده برای ارزیابی یک حزب سیاسی به عرصه روانشناسی و درون شناسی روی آورده است، خود نشان از گرفتار شدن به یک معضل بزرگ است. اما حقیقت این است که مشکل آنها روانی نیست، و نیازی به مراجعه به دکتر وجود ندارد، مشکل، یک مشکل سیاسی است که بجای دارو و مداوای پزشکی نیاز به یک عزم سیاسی روشن و اراده را ضروری ساخته است. بهتر است ابراهیم علیزاده اتخاذ موضع سیاسی را بجای آنچه که مشکل درونی و روانی نام نهاده است انتخاب کند.

راه حل این مشکل و برون رفت از تناقض آشکار بین ادعا و پراتیک سیاسی این است که کومه‌له اذعان کند که مشکل سیاسی دارد. علت این است که کومه‌له فعلی از لحاظ سیاسی از کومه‌له کمونیست قبل از جدائی

کمونیسم کارگری بسیار فاصله گرفته است. اینکه کومه‌له فعلی با احزاب راست دوستی و نزدیکی دارد و از چپ و کمونیسم دوری میکند، اینکه بر ماهیت ناسیونالیسم قوم پرستانه سازمان زحمتکشان انگشت نمیگذارد و بیش از دو سال است که اختلاف خود را با این دارودسته در چهارچوب اختلافات درون سازمانی و انحراف از ضوابط اساسنامه‌ای قلمداد کرده است، اینکه به اصول و پرنسپهای کمونیستی گذشته کومه‌له کمونیست پشت میکند و مدال انقلابی را بر سینه جریان بورژوا-ناسیونالیست حزب دمکرات آویزان میکند، اینکه کومه‌له کمونیست از یک سازمان دخالتگر و رادیکال به یک سازمان سربزیر و غیر دخیل و محافظه کار و سازشکار با نیروهای بورژوائی و ارتجاعی منطقه تبدیل شده است و دنباله رو دسته جات و سکت‌های چپ حاشیه‌ای از آب درآمده است، همگی از این مشکل و معضل سیاسی نشات گرفته است.

کومه‌له به یک بحران و بی‌افقی و تناقض سیاسی دچار شده است. تا زمانی که کومه‌له بخواهد این بحران را دور بزند و به توجیحات عجیب و غریب برای توضیح این بحران متوسل شود، بیشتر از پیش خود را بسوی انزوا و بی‌افقی سوق خواهد داد و هیچ بعید نیست که بطور واقعی در مشکلات روانی گرفتار آید. بنابراین قبل از اینکه این مشکل درونی به معضلات سیاسی آن اضافه شود، بهتر است جسورانه به چشم این بحران و تناقض نگاه کند. اگر بخواهد این بحران را از سر بگذراند، باید خودش و سیاستهای ۱۱ سال گذشته را بازبینی کند، به خط سیاسی کنگره ۶ بازگردد و شجاعانه و مصمم از سیاستهای چپ و کمونیستی آن دوران دفاع کند. اگر نه بهیچ عنوان قادر نیست ادعای کمونیست بودن را داشته باشد و راست رویهای خود را به بهانه مشکل روانی توجیه کند.